



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انشََّتْ (۲) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴) عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶) الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷) فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ (۸) كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ (۹) وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰) كِرَامًا كَاتِبِينَ (۱۱) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲)﴾

سوره مبارکه «انفطار» یعنی سوره‌ای که «عَلَّمَ بالغلبه» آن «انفطار» است چه اینکه سید رضی (رضوان الله تعالی علیه) و سایر مفسران قبل از هزار سال می‌گویند «السورة التي يذكر فيها الإنفطار»<sup>۱</sup> اینها جزء «عَلَّمَ بالغلبه» است این در مکه نازل شد و قسمت مهم آن هم درباره معاد است زیرا آن عامل اثربخش تربیتی در معاد و یاد معاد است.

مطلب دیگر آن است که همان طوری که در آغاز خلقت اینها امور تدریجی و زمان‌دار بودند آیا در پایان خلقت هم اینها تدریجی و زمان‌دار هستند یا دفعتاً از بین می‌روند؟ اگر برای ما ثابت بشود که این «إِذَا»هایی که در اول این آیات است در سوره «تکویر» داشت: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ \* وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ \* وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ \*

وَإِذَا الْعِشَارُ<sup>۱</sup> این ده یازده آیه با «إِذَا» شروع می‌شود آیا این «إِذَا» إِذای فجائیه است یا إِذای شرطیه؟ اگر ثابت شد که إِذای فجائیه است تدریجی در این امور نیست، دفعتاً اینها اوضاعشان عوض می‌شود.

پرسش: ...

پاسخ: چون اسم است و می‌تواند اول کلام هم قرار بگیرد و اگر إِذای شرطیه باشد با تدریج سازگار است آنچه در آغاز خلقت شد تدریج بود در سوره مبارکه «أنبیاء» گذشت که ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾<sup>۲</sup> فرمود اینها خوب بررسی نمی‌کنند، اول آسمان و زمین یک جرم به هم بسته و مرتبط بودند، رتق بودند بسته بودند، ما فتق کردیم باز کردیم. این «رتق» و «فتق» یعنی بستن و گشودن هر دو کار خداست. فرمود اول بستیم بعد گشودیم یعنی اول یک موجود بسته را خلق کردیم بعد باز کردیم این که به «سماوات» و به «أرضین» و «ما بینهما» خلق شدند در سوره مبارکه «حدید» و مانند آن فرمود این در ﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ بود که ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾<sup>۳</sup> که منظور از این ایام یعنی مراحل و تطور تاریخی است؛ حالا چند میلیارد سال طول کشید چند میلیون سال طول کشید آن را خدا می‌داند و بحث‌های تدریجی. اگر جریان پایان خلقت مثل جریان آغاز خلقت تدریجی باشد این «إِذَا»ها فجائیه نیستند شرطیه هستند و اگر دفعی باشد که ممکن است فجائیه باشد.

مطلب دیگر این است که خود قیامت دفعتاً می‌آید؛ اما فرو رفتن این علایم و انفجار این علایم و از بین رفتن اینها این هم ممکن است تدریجی باشد. پس اگر ظهور قیامت دفعی است که فرمود: ﴿تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾<sup>۴</sup> این ملازم

۱. سوره تکویر، آیات ۱ - ۴.

۲. سوره أنبیاء، آیه ۳۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷؛ سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۴.

۴. سوره یوسف، آیه ۱۰۷؛ سوره حج، آیه ۵۵.

نیست که همه علایم و مقدمات آن هم دفعی باشد. مسئله انفطار سماء که مذکر است و فعل مؤنث؛ برای اینکه منظور از این سماء جنس است یعنی سماوات؛ ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ یعنی سماوات و کواکبی که در آن است منتشر و پراکنده شدند؛ منشور در برابر منظوم است، اینها پراکنده می‌شوند سقوط می‌کنند از جایگاه خودشان فرود می‌آیند و دریاها به هم مرتبط می‌شوند چون تقریباً سه چهارم کره زمین را که مستحضرید آب احاطه کرده است این دریاها اگر به هم راه پیدا کنند کل کره زمین را آب فرا می‌گیرد و بعد هم تسعیر می‌شوند گداخته می‌شوند اگر انفجارهایی از زمین و کره زمین رخ بدهد کل این دریاها منفجر می‌شود این انفجارها که باعث شد جزیره‌هایی پیدا می‌شود غالب اینها از انفجارات زمین سر درآورده و قبور زیر و رو می‌شود تا ابدان از آنجا در بیایند. مستحضرید آن روزی که قیامت قیام می‌کند بسیاری از این ابدان تبدیل شدند به ابدان دیگر یا به اجرام دیگری. قبوری که در آن لحظه هستند اینها زیر و رو می‌شوند در آن حالت ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ یک علم شهودی برای انسان پیدا می‌شود که هم از گذشته خود باخبر است و هم از آینده ولی آینده‌ای در کار نیست. این ﴿قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ یعنی کهنه و تازه؛ یک وقت است می‌گوییم در آیاتی است که ﴿وَوَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾<sup>۱</sup> این درست است یعنی الآن کسی که می‌میرد کرام کاتبین و مأموران الهی اعمال زمان حیات او آثار بعد از حیات او را می‌نویسند ﴿وَوَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾، این در سوره مبارکه «یس» و اینهاست، کسی اثر خوب گذاشته سنت خوب گذاشته کتاب خوبی نوشته مسجد و حسینیه و بارگاه‌های ائمه (علیهم السلام) را ساخته و تعمیر کرده است خدماتی کرد مشکل مردم را حل کرد، این ﴿وَوَكُتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾ است.

یک وقت است که در جریان قیامت دارد که ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ﴾ از این به بعد از سنخ «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ»<sup>۱</sup> یا أربع یا سِتّ نیست؛ وقتی قیامت قیام کرد روزگاری نیست تا بگوئیم آثار این شخص می ماند، آن وقت این ﴿قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ﴾ یعنی سابق و لاحق.

«فتحصل» که ﴿قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ﴾ به دو معناست یعنی به دو مصداق است: یکی در سوره مبارکه «فتح» است که فرمود: ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾<sup>۲</sup> این ﴿مَا تَقَدَّمَ ... وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ که در جلسه قبل بحث شد معنای آن این شد یعنی سابق و لاحق، نه گناهایی که تاکنون کردی و گناهایی که بعد می کنی، چون اگر گناهان بعد را خدا ببخشد معنایش اباحه گری است؛ یعنی شما تکلیف نداری! اینکه شدنی نیست. ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ یعنی سابق و لاحق، دوران جوانی و دوران سالمندی؛ البته در اینجا منظور ذنب به لحاظ نزد مردم است نظیر ذنبی که کلیم الهی به خدا عرض کرد من اگر به مصر برگردم من نزد آنها گنهکارم برای اینکه سابقه ای در آنجا دارم یک انسان تبهکاری را از بین بردم آنها خیال می کنند این ذنب است من نزد آنها مذنب هستم نه من گناهی داشته باشم ﴿أَلَهُمْ﴾ برای آنها ﴿عَلَى ذَنْبٍ﴾<sup>۳</sup> این ذنبی که در سوره «فتح» است به همان ذنبی که کلیم الهی گفت به آن معناست و گرنه ذنب الهی هرگز با فتح بخشیده نمی شود، فتح نعمتی است شکر می طلبد این چه دلیل می شود که خدا گناه کسی را ببخشد؟ بخشودن گناه به توبه است و مانند آن.

غرض این است که ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾ یعنی سابق و لاحق، جوانی و الآن، نه ﴿مَا تَأَخَّرَ﴾ یعنی گناهایی که بعد می آید چون اگر گناهایی که بعداً می آید را خدا وعده بخشش داشته باشد این همان اباحه گری است یعنی مکلف نیستی، این شدنی نیست. در جریان «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» که تمام شد ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا

۱. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۰۵.

۲. سوره فتح، آیه ۲.

۳. سوره شعراء، آیه ۱۴.

قَدَمْتُ وَ أَحَرْتُ» یعنی سابق و لاحق نه از باب ﴿وَوَكُتِبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ﴾ چرا؟ چون از آن به بعد، دنیایی نیست تا اینکه به کسی بگوییم «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ» یا «سِتٍّ» یا مانند آن. از آن به بعد آثاری از او نمی ماند تا کسی بهره ببرد و خدا بفرماید ما آثار تو را که تأخّر دارد می نویسیم. پس ﴿وَوَكُتِبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ﴾ که در سوره «یس» است معنای آن روشن است، کسی که اثر خوبی گذاشته، ولد صالحی، بنایی کرده تولیدی کرده شجری غرس کرده، آثاری گذاشته، این شاملش می شود که ﴿وَوَكُتِبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ﴾ آن هم حصر نیست که «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ» یا أربع، هر چه که می ماند.

پرسش: ...

پاسخ: چرا، این همه کشته هایی که در جریان بدر و مانند آن بود اینها را چه کسی کُشت؟ این وجود مبارک حضرت امیر به هر حال تحت امر وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، او ولیّ از طرف اوست جانشین اوست. عمرو بن عبدود را آن طوری کُشت که «لَضْرِبَةٍ عَلَى لَعَمْرٍو يَوْمَ الْخُنْدَقِ تَعْدِلُ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ»<sup>۱</sup> چه کاری کرد حضرت امیر! اگر - معاذ الله - آن روز عمرو پیروز می شد خبری از اسلام نبود همه اسلام را از بین می بردند. یک شمشیر به اندازه عبادت ثقلین می ارزد. این عزیزانی که جبهه می رفتند، گفتند دعا کنید ما شهید بشویم، ما دعا می کنیم که آنچه خیر است خدا به شما بدهد کارهای بالاتر از شهادت است. وجود حضرت امیر (سلام الله علیه) شهید هم شد؛ اما شهادت او کجا و آن ضربت «يَوْمَ الْخُنْدَقِ» او کجا! آن «تَعْدِلُ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ». گاهی می شود که فتح بالاتر از شهادت باشد. به هر تقدیر این ﴿لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ﴾ یا «عندی ذنب» این از آن قبیل است و گرنه وجود مبارک حضرت که - معاذ الله - ذنبی نداشت.

۱. عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۸۶.

غرض این است که انسان تا زنده است کار خیری که انجام داده مورد بهره دیگران است بعد از رحلت او دیگران از این اثر استفاده می‌کنند از کتاب علمی ایشان، از بنای او از مدرسه او استفاده می‌کنند؛ اما وقتی ساهره قیامت دارد قیام می‌کند و سماوات و ارض رخت برپستند اثری از کسی نمی‌ماند تا ما بگوییم ﴿أَحْرَتْ﴾ یعنی این! آن وقت این ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ یعنی سابق و لاحق، نه اینکه قبل از مرگ و بعد از مرگ، بعد از مرگ خبری نیست.

پرسش: ...

پاسخ: همین است نه اینکه در آینده بعداً هر گناهی که بکنند می‌بخشد، اگر معنایش این باشد که گناهان این آقا را بعداً می‌بخشد یعنی این بلا تکلیف است می‌تواند گناه بکند! این سابق و لاحق است این چنین نیست که به یک زید بگویند چون کار خیر کردی گناهان گذشته‌ات را خدا می‌بخشد، گناهان آینده‌ات را هم می‌بخشد گناهان آینده را می‌بخشد یعنی چه؟ یعنی می‌توانی گناه کنی! این اباحه‌گری است.

بنابراین این سابق و لاحق مراد است و آن «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ» یا أربع، آن در باره قبل از مرگ و بعد از مرگ است که در سوره «یس» فرمود: ﴿وَنُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ﴾. اما وقتی قیامت قیام کرد ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ به این معنا نیست که بعداً می‌آید. این می‌تواند به دو معنا باشد آن سابق و لاحق عمر خود او یعنی جوانی او و سالمندی او؛ یا نه، آن آثاری که زمان حیات او بود و آن آثاری که بعد از حیات او بود ولی به هر حال الآن گذشته است باز می‌شود سابق و لاحق، ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ اما حالا در برابر این محاکمه می‌شود سؤال و جواب می‌شود این مربوط به قیامت است ولی آن صحنه که رخ داد انسان وارد یک نشئه دیگر شد همه اعمال برایش مشهود است همه رفتارها و کردارها برایش مشهود است این

منافاتی دارد به اینکه ما در قیامت ﴿وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾<sup>۱</sup> آن إخراج کتاب و توزین اعمال مربوط به صحنه قیامت است، اما در دالان ورودی قیامت انسان ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ اما محاکمه و محاسبه اینها مربوط به ساهره قیامت است.

در این قسمت که فرمود هر کسی باخبر می شود ﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ \* عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ﴾ قبلاً هم ملاحظه فرمودید که این نکره در سیاق اثبات، مثل نکره در سیاق نفی، مفید عموم است، یعنی «کل نفس» این چنین اند ﴿مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾. بعد خطاب می کند به انسان چه شرقی چه غربی؛ در سوره مبارکه «مدثر» دو بار فرمود این ﴿ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾<sup>۲</sup> است ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾<sup>۳</sup> است خصوص مسلمان یا خصوص اهل ایمان اعم از مسلمان و کلیمی و اینها نیست ما با بشر کار داریم منتها مکتب‌هایی که در جهان منتشر شده است این قرآن حاکم بر آنهاست؛ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ را در سه جای قرآن بیان کرد یعنی به دست مسلمان‌ها باید این کتاب، جهانی بودنش از قوه به فعل بیاید؛ با تعلیم، با تفسیر، با تشریح و با حلّ شبهات آن یعنی به دست مسلمان‌ها این کتاب جهانی باشد آدم اگر این سه آیه را در قرآن تلاوت بکند بگوید: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ آن‌گاه فکر بکند که قرآن برای مسلمان‌هاست فقط، این تام نیست، قرآن برای جوامع بشری است و فائق بر تمام مکتب‌هاست، هم به رهبر مسلمان‌ها، وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) فرمود: تو مثل پیامبران دیگر نیستی پیامبران دیگر هر کدام آمدند ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾<sup>۴</sup> بودند، اما تو گذشته از اینکه ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ هستی ﴿وَوَ﴾

۱. سوره اسراء، آیه ۱۳.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۴. سوره بقره، آیه ۹۷؛ سوره آل عمران، آیه ۳؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

مُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ<sup>۱</sup>: هیمنه داری، سیطره داری، سلطنت داری، حرف اول و آخر را تو می‌زنی؛ آن وقت این کتاب می‌شود جهانی. کتابی که جهانی شد به دست مسلمان‌ها اینها باید جهانی فکر بکنند باید مکتب‌های جهان را ارزیابی بکنند شبهات آنها را بررسی کنند کیفیت هدایت و راهنمایی قرآن را نسبت به مکاتب دیگر بررسی کنند تا بشود ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.

یک بیان نورانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است که فرمود: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ»<sup>۲</sup> بارها ملاحظه فرمودید این جمله نورانی جمله خبریه‌ای است که به داعی انشاء القا شده است و گرنه خود اسلام که خود به خود بالا نمی‌رود. فرمود اسلام یک دین جهانی است که بر همه مکتب‌ها فائق می‌شود، این به دست مسلمان‌ها باید بشود؛ ما اگر ایرانی فکر بکنیم اسلامی فکر بکنیم، قرآنی فکر نمی‌کنیم اسلام به معنای قرآنی یک کتاب جهانی است. ما باید مکتب‌های جهان را بشناسیم نقص آنها را بدانیم عیب آنها را آشنا بشویم برطرف آن نقص را به تکمیل به وسیله قرآن بدانیم برطرف آن عیب به طرف تصحیح به وسیله اسلام بدانیم تا این آیات ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ را عمل کنیم تا «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» را عمل کنیم. الآن اگر وجود مبارک حضرت ظهور کرد ما که نه عالم به آن وقت هستیم، نه در دست ماست، ما فقط بنده خدا هستیم و مطیع ولی عصرمان؛ حالا - إن شاء الله - اگر حضرت ظهور کرد به ما فرمود شما باید بروید فلان کشور! آن کشور مکتبی دارد مقامی دارد یک بحث‌های فلسفی دارد یک بحث‌های کلامی دارد یک جهان‌بینی دارد یک معرفت شناسی دارد، ما اگر از آنها هیچ خبری نداشته باشیم چگونه می‌توانیم قرآن را ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ انجام بدهیم؟

۱. سوره مائده، آیه ۴۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴.



وجود مبارک حضرت هم برابر علم غیب به کل واحد واحد که عمل نمی‌کند که هر کسی را از راه علم غیب آگاه بکند آن وقت هم همین تکلیف است؛ منتها با عنایت بیشتر الهی، معجزات کامل‌تری مطرح است. غرض این است که خدا به انسان خطاب می‌کند ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ رَبُّكَ الْكَرِيمِ﴾. چند تا برهان در مسئله است در همین محکوم کردن انسان.

پرسش: ...

پاسخ: بله این اراده ذات اقدس الهی تعلق گرفته، اما مروانی‌ها و اموی‌ها و عباسی‌ها و از این طرف، ترامپ‌ها و انگلیسی‌ها و لندنی‌ها، همه صف بستند بر اینکه علیه اسلام کار بکنند الآن شما می‌بینید. از این طرف بسیاری از مسلمان‌ها به حسب اسم مسلمان‌اند و ساکت‌اند یا سعودی‌اند یا قطری‌اند یا مانند آنها؛ اگر کسی هیچ حرفی نزند و از اسلام هیچ دفاعی نکند و از آن طرف بیگانه صف‌کشی بکند به هر حال اسلام مهجور می‌شود ﴿يَا رَبِّ إِنِّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾<sup>۱</sup>؛ منتها حضرت که ظهور کرد از آن مهجور بودن در می‌آید و فعال‌تر می‌شود ولی انسان باید زمینه آن را فراهم بکند. در آن روایات هم ملاحظه فرمودید که همه ما موظف هستیم وظیفه انتظار را رعایت کنیم. از حضرت سؤال می‌کنند که انتظار چیست؟ فرمود: انتظار شما این است که هر کدام یک تیر آماده بکنید<sup>۲</sup> این تیرها گاهی در صفحه نزاع و جنگ و اینهاست و گاهی در صفحه فرهنگ است آن قلم و آن بیان و آن حل اشکال، یک تیر است.

در اینجا ذات اقدس الهی به انسان خطاب می‌کند می‌فرماید از چند جهت تو محکوم هستی: یکی اینکه من تو را آفازاده خلق کردم خیلی کریم خلق کردم یعنی چه؟ یعنی حالا یک قطره آب که بیشتر نبود؛ در بخش‌های پایانی

۱. سوره فرقان، آیه ۳۰.

۲. الغیبة للنعمانی، النص، ص ۳۲۰؛ «كَيْفَئِنْ أَحَدَكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمُ وَكَوْسُهُمَا».

سوره مبارکه «قیامة» گذشت که ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنٍ﴾<sup>۱</sup> از یک قطره آب که الآن شما صدها دانشگاه، نه دانشکده، صدها دانشگاه می‌خواهید ببینید در شناخت همین بدن؛ خیلی از بیماری‌ها کشف نشده خیلی از داروها کشف نشده همین یک قطره آب! اینکه عرض می‌کنیم علم دینی به این معناست که آدم وقتی یک خطخوبی را دید فوراً می‌گوید این را چه کسی نوشته تا ما از او تشکر کنیم؟ این یک قطره آب را به این صورت لؤلؤ لالا درآورده هیچ سؤال نمی‌کند که چه کسی این کار را کرده! لذا فرمود: ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۲</sup>. غرض این است که اولین دلیل این است که ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾<sup>۳</sup> من این را آقازاده خلق کردم، اولین انسان هم که وجود مبارک آدم «أَبُو الْبَشَر» است؛ در تعبیرات دیگر قرآنی<sup>۴</sup> و روایی دارد «يَا ابْنَ آدَمَ، يَا ابْنَ آدَمَ»<sup>۵</sup> این «يَا ابْنَ آدَمَ»، یعنی شما آقازاده هستید شما پسر آن کسی هستید که همه فرشته‌ها در برابر پدر شما خضوع کردند. اینکه الآن اگر بگویند «يَا ابْنَ آدَمَ، يَا ابْنَ آدَمَ»؛ این یک تکریر نیست این یک تشریف است این یک إجلال است؛ یعنی شما آقازاده‌اید ما شما را کریم خلق کردیم ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ این دلیل اول بر محکومیت انسان.

دلیل دوم این است که چگونه شد این کسی که ساختارش کریمانه است به این سمت و به آن سمت می‌رود؟ صریحاً در برابر ذات اقدس الهی و اهل بیت موضع می‌گیرد؟ این برای چیست؟ فرمود برای اینکه آن دشمن آمده دست‌کاری کرده، گفته من کاری می‌کنم که ﴿فَلْيَعْيُرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾<sup>۶</sup> یعنی این ساختاری را که تو کریمانه خلق کردی من کاری می‌کنم که به صورت لئیمانه اینها زندگی کنند وگرنه آن خلقت را شیطان عوض نمی‌کند این خُلق را

۱. سوره قیامت، آیه ۳۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۴. سوره أعراف، آیات ۲۶ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۵؛ سوره یس، آیه ۶۰.

۵. صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص ۴۰ - ۴۳.

۶. سوره نساء، آیه ۱۱۹.

عوض می‌کند فرمود من کاری می‌کنم که ﴿وَلَا ضِلَّيْلَهُمْ وَلَا مُنْيَتُهُمْ وَلَا مَرْتَبُهُمْ فَلْيَبْتَكَنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَبُهُمْ﴾ تا ﴿فَلْيَغْيِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ تو کریمانه خلق کردی من لثیمانه اینها را تدبیر می‌کنم. پس اولین کاری که انسان کرد خیانت به خودش کرد یعنی دستگاه کار خودش را که دستگاه کَرَم بود بخشش بود، این را به لثامت تبدیل کرد به جمع‌آوری تبدیل کرد به اختلاس و نجومی تبدیل کرد این کریم را لثیم کرد، این خودش را به هم زد. فرمود من شما را یوسف آفریدم چرا شما خودتان را به صورت این و آن درآوردید؟ اوضاعتان را به هم زدید. حالا اگر یک کسی این لجن‌ها را به سر و صورت خود بمالد یوسف جمال نیست. فرمود ما شما را یوسف خلق کردیم. شجره شما هم می‌گوید شما آقازاده هستید «یا ابن آدم!» آن وقت چرا اوضاع خودتان را به هم می‌زنید؟ ارزان می‌فروشید این یک دلیل، این راجع به مخلوق.

خالق شما هم ربّ شماست مرتّب تدبیر می‌کند، نه اینکه شما را رها می‌کند، هر لحظه تدبیر شما را به عهده دارد مدبّر شماست مربّی شماست رئوف به حال شماست ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup> و درست است که ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾<sup>۲</sup> انتقام دارد عذاب دارد؛ اما بخش سوم هم هست. پس اول شما را من آقازاده خلق کردم کریم خلق کردم نظیف خلق کردم پاک خلق کردم طیب و طاهر خلق کردم. دوم اینکه هر لحظه او ربّ شماست رها که نکرده رها که نمی‌کند. سوم اینکه درست او منتقم است اما در خیلی از موارد صرف نظر می‌کند اگر کار خیر کردید یکی را ده برابر پاداش می‌دهد و اگر کار بد کردید ممکن است یکی را یکی کیفر بدهد پس خدا ربّ است از یک طرف، خدا کریم است از طرف دیگر، شما هم کریم خلق شدید از طرف سوم؛ این چه راهی است که می‌روید؟ این کدام راهی است که شما دارید انتخاب کردید؟ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ﴾ به سه دلیل: تو که کریم خلق شدی، پروردگار تو هم

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

۲. سوره سجده، آیه ۲۲.

که ربّ توست مدیر توست مدبّر توست آن هم با وصف کرامت دارد در شبانه‌روز تو را اداره می‌کند ﴿يَا أَيُّهَا  
 الْإِنْسَانُ مَا غَرَكَ بِرَبِّكَ﴾، دو؛ ﴿الْكَرِيمِ﴾، سه. پس گوهر اول تو من تو را آقازاده خلق کردم از هر نظر کریم و  
 شریفی؛ خدایی هم که هر لحظه تو را تأمین می‌کند ما خیال می‌کنیم می‌خواهیم و بلند می‌شویم این چنین نیست، در  
 خواب اگر یک کسی خسته شد از این پهلوی به آن پهلوی می‌غلطد، ﴿مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ﴾<sup>۱</sup> چه  
 کسی شما را از آن حوادث تلخ در عالم خواب حفظ می‌کند؟ چه کسی وقتی خسته شدید شما را جابه‌جا می‌کند؟  
 انسان می‌فهمد که طرف راست خسته شده، حالا به طرف چپ می‌خوابد صبح که شد از او سؤال بکنند که چند بار  
 طرف چپ و راست کردی، می‌گویی من چه می‌دانم؟! ما را در خواب حفظ می‌کنند از خطرات حفظ می‌کند ﴿مَنْ  
 يَكْلُوْكُمْ﴾ یعنی «محفظکم» از خطرات در حالت خواب و کریمانه هم هست اصلاً آبروی ما را حفظ می‌کند. در آن  
 بحث‌های قبلی هم که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نهج الفصاحه حضرت است که عرض  
 کرد خدایا! اعمال امت مرا به عهده خود من واگذار کن که من نزد انبیای دیگر خجالت نکشم اینها امتان من  
 هستند! جواب الهی چه بود؟ فرمود اعمال امت تو را خودم اداره می‌کنم که حتی تو هم متوجه نشوی با اینکه در  
 این دنیا دیدی، با اینکه هر کاری که می‌کردند دیدی؛ اما الآن که روز محاکمه است نمی‌گذارم تو هم ببینی تا نزد تو  
 خجالت بشکند این خداست.

پرسش: ...

پاسخ: حالا اگر ذات اقدس الهی ببیند کسی به وسیله روزنامه به وسیله شب‌نامه به وسیله قلم به وسیله قدم  
 آبروی دیگران را بُرد بله، برای او این چنین نیست؛ اما اگر کسی با حیا زندگی کرد با آبرو زندگی کرد سعی کرد

۱. سوره انبیاء، آیه ۴۲.

آبروی دیگران را حفظ کند سعی کرد آبروی خودش را حفظ بکند چهار تا لغزشی هم پیدا کرد خدا آبروی او را حفظ می‌کند. از همان اوایل بعثت هر چه نازل می‌شود کریمانه است در سوره مبارکه «علق» که - إن شاء الله - در پیش داریم آنجا ملاحظه فرمایید که خدا چه فرمود؟ در بخش‌های پایانی سوره مبارکه «علق» آیه چهارده ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ سخن از جهنم نیست، سخن از حیا است، انسان نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟ او در مشهد و در محضر خدا دارد گناه می‌کند، جایی برود که خدا او را نبیند که نیست؛ این غیر از این ﴿حُذُوهُ فَعُلُوهُ \* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾<sup>۱</sup> است این بعدها سخن از جهنم و بگیر و ببند شروع شد اول سخن از کریمانه سخن گفتن بود اولش سوره مبارکه «علق» که بعداً - به خواست خدا - خواهد آمد فرمود اُکرم دارد تدریس می‌کند اُکرم درس کرامت می‌دهد ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾<sup>۲</sup> اگر گفتند فلان مدرّس فقیه دارد تدریس می‌کند یعنی فقه می‌گوید، فلان مدرّس حکیم دارد تدریس می‌کند یعنی حکمت می‌گوید، اگر گفتند اُکرم دارد تدریس می‌کند یعنی درس کرامت می‌دهد. فرمود ما شما را کریم و آقازاده خلق کردیم، کریم وصف فرشته‌هاست؛ در سوره مبارکه «انبیاء» وقتی فرشته‌ها را معرفی می‌کند می‌فرماید: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup> کرامت در قرآن وصف فرشته‌هاست حالا درجه ممتازش برابر زیارت جامعه وجود مبارک حضرت هادی مخصوص ائمه است همین مضمون سوره «انبیاء» در زیارت جامعه<sup>۴</sup> برای اهل بیت آمد ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ آن درجه عالیه برای آنهاست؛ اما دیگران را فرمود با کرامت باشید، مگر نمی‌دانید خدا می‌بیند؟ این کریمانه تربیت کردن است.

۱. سوره حاقه، آیات ۳۰ و ۳۱.

۲. سوره علق، آیه ۳.

۳. سوره انبیاء، آیات ۲۶ و ۲۷.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

پس او ربّ است به یک حدّ؛ چون تعدد ادله به تعدد حدّ وسط است ممکن است یک حدّ وسط داشته باشیم با چند تقریر، این یک دلیل است؛ اما اگر حدّ وسط متعدد شد حتماً دلیل متعدد است. اینجا یک حدّ وسط ربوبیت خداست، یک حدّ وسط کریم بودن خداست، یک حدّ وسط کریم بودن و کرامت داشتن خود انسان است که این آقازاده خلق شد، فرمود شما را من آقازاده خلق کردم کریم خلق کردم، چرا اوضاع خود را به هم زدید؟

پرسش: ...

پاسخ: بله اصلاً گناهان آینده قابل بخشش نیست، به زید بگویند گناهان آیندهات را ما بخشیدیم یعنی هر کاری را می‌خواهی بکنی بکن! ولو یک کار، غیبت آینده تو را ما بخشیدیم این شدنی نیست ولو یک گناه. اما اگر گناه سابقه‌دار باشد یعنی سابق و لاحق بله، این قابل بخشش است؛ اما آینده را الآن بخشیدیم ممکن نیست. در همان در سوره مبارکه «تین» که قبل از سوره «علق» است دارد ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾<sup>۱</sup> شما ببینید بلال حبشی را خدا فرمود بر احسن تقویم خلق کردیم این معلوم است زیبایی ظاهری نیست این وصف طاووس و امثال طاووس که نیست. انسان در احسن تقویم، آن تمام دستگاه خلقت او، منسجم، مناسب هم، کریمانه خلق شدن این است. در سوره مبارکه «مؤمنون» هم وقتی از انسان یاد می‌کند بعد می‌فرماید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۲</sup> او را ما آقازاده خلق کردیم او را کریم خلق کردیم طبعاً از گناه منزجر است؛ آن وقت کم‌کم آن قدر خودش را مبتلا کرد که حالا از گناه لذت می‌برد.

این است که در این بخش‌ها فرمود: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ به این معناست؛ آن وقت به انسان خطاب می‌کند ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ رَبُّكَ﴾. آن وقت این خیال باطل که برخی‌ها گفتند ﴿مَا غَرَّكَ رَبُّكَ الْكَرِيمُ﴾ او در

۱. سوره تین، آیه ۴.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

جواب می‌گوید که «کرمک»، این تام نیست؛ برای اینکه قرآن کریم نمی‌خواهد راه توجیه گناه را به کسی بیاموزاند و این را علنی کند. فرمود از سه دلیل محکوم هستی: خودت کریم بودی، یک؛ ربّ تو مرتّب در تدبیر تو عنایت نمود، دو؛ کریمانه تو را پروراند که اگر لغزیدی یا صرف نظر می‌کند یا یکی را به یک عقاب می‌کند؛ اگر درخشیدی یکی را ده برابر یا بیشتر از ده برابر عطا می‌کند، این کریمانه است. فرمود ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾.

خدا شیخنا الأستاذ مرحوم حکیم الهی قمشه‌ای را غریق رحمت کند! ایشان دارد که «عقل داند طایر اند بیضه بال و پر ندارد»؛<sup>۱</sup> این یک تخم است وقتی کنار آن طاووس گذاشتند یک جوجه طاووسی پیدا می‌شود نه بالی در آن تخم مرغ است نه دستی است نه سری است نه چشمی است، این دام‌پزشکی‌ها و این بیطاری‌ها که آن هم یک رشته قوی و غنی‌ای است از نظر درمانی همه از همین یک تخم مرغ درآمده است فرمود این کارها را چه کسی کرده است؟ ﴿فَعَدَلَكَ﴾ انسان هم که به مراتب قوی‌تر و غنی‌تر و پربارتر و علمی‌تر از آن است حالا این غیر از ﴿تَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ است این تازه درباره بدن اینهاست فرمود: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ \* فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ بعد فرمود: ﴿كَلَّا﴾ شما همه این نعمت‌ها و کرامت‌های الهی را پشت سر گذاشتید و - معاذالله - آمدید دین را تکذیب کنید.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. دیوان حکیم الهی قمشه‌ای (انتشارات علمیه اسلامیة)، ص ۵۹۸، غزل ۱۸۷؛ «عقل داند طایر اندر بیضه بال و پر ندارد \*\*\* آدمی درنطفه جان و حسن و زیب و فر ندارد».